

مربیانی که نتیجه نمی گیرند اما تیم می گیرند محررم و هاشمیان؛ تماشاگر تاکامان!

حامد جیرودی

روزنامه نگار

این یکی واقعاً در نوع خود نوبر بود! اینکه رضا عنایتی به فاصله زمانی کوتاهی پس از اینکه تیم ملی امید را نتوانست حتی به مرحله نهایی انتخابی المپیک ۲۰۲۴ پاریس برساند و تیمش در بازی‌های آسیایی هانگزو هم با شکست برابر هنگ‌کنگ ناکام بود، به عنوان سرمربی جدید پیکان انتخاب شود! مربی‌ای که به غیر از اینکه هوادار را به لیگ برتر رسانده، موفقیت دیگری در کارنامه مربیگری‌اش دیده نمی‌شود و در تیم‌هایی مانند سیاه‌جامگان و نفت مسجدسلیمان هم نتوانست کاری از پیش ببرد اما حالا که نامش در چرخه مربیان فوتبال ایران قرار گرفته، به راحتی تیم می‌گیرد و مدبری هم که او را انتخاب می‌کند، کاری به نتایجی که در تیم‌های دیگر گرفته ندارد. این اتفاقی است که درباره مربی پیش از او در

میعاد نیک

روزنامه نگار

تغییرات اخیر نیمکت‌های سرمربیگری تیم‌های لیگ برتر فوتبال نشان می‌دهد که این سیکل وارد چرخه و روند معیوبی شده است.

انتصاب غلامرضا عنایتی به سرمربیگری تیم فوتبال پیکان بلافاصله پس از جدایی رسول خطیبی از جمع خودروسازان، شاید آخرین اتفاقی بود که به ذهن فوتبالیست‌های ایرانی می‌رسید اما یک انتخاب عجیب از سوی اعضای هیأت مدیره این باشگاه تهرانی نشان داد که هنوز هم جایی برای اتفاقات غیرمنتظره هست.

عنایتی که در تیم فوتبال امید در رقابت‌های انتخابی جام ملت‌های زیر ۲۳ سال آسیا و بازی‌های آسیایی ۲۰۲۲ هانگزو یک ناکام تمام عیار لقب گرفت و تیم المپیک ایران را برای نخستین بار با شکست مقابل هنگ‌کنگ همراه ساخت، شاید خودش هم فکر نمی‌کرد که به این زودی‌ها و به سادگی به نیمکت یک تیم لیگ برتری، آن هم تهرانی برگردد.

روابط فرامتنی و انتصاب سرمربی از لابی‌های غیر معمولی باعث شده تا ناکام‌ها خیلی زودتر از حد معمول به چرخه معیوب مربیگری در فوتبال باشگاهی یا حتی ملی ایران بازگردند. چه

آنکه گزینه‌های دائماً ناکام

و شکست خورده با نگاه

مهربان سرمربی تیم ملی

فوتبال، عضوی از کادر فنی

تیم ملی شده و پای ثابت

سفرهای خارجی هستند.

از ماجرای عنایتی گذشته

اما داستان رسول خطیبی

هم چندان معقول نیست.

خطیبی که مدیرعامل باشگاه موفق مس سونگون بود و تیم فوتسالش در لیگ برتر به مقام قهرمانی هم دست یافت، در فصل بیست‌وسوم لیگ با هم به نیمکت تیم فوتبال پیکان برگشت تا همه ببینند چه شیرینی خاصی دارد این نیمکت؛ حتی به قیمت شکست یک پروزه!

اینها تنها مصادیق ورود سیکل سرمربیگری در فوتبال ایران به اتمسفر معیوب نیستند و طی فصول گذشته لیگ هم سابقه داشته که ۲ سرمربی طی ۲ فصل بین ۲ باشگاه تعویض شوند؛ تعویض سیدمجتبی حسینی و مهدی تارتار با یکدیگر در تیم‌های ذوب‌آهن و همین پیکان که سوابق نیمکت آن از بقیه تیم‌ها به مراتب عجیب‌تر است.

جالب است که در تعیین سرمربی خارجی هم باشگاه‌های موفق ایرانی خارج از برنامه و قاعده عمل کرده‌اند؛ مثلاً پرسپولیس که بی‌تردید موفق‌ترین تیم فوتبال ایرانی در دهه اخیر بوده پس از خروج برانکو ایوانکوویچ که فلسفه فوتبال مالکانه و تدافعی‌گونه داشت، به گابریل کالدرونی اعتماد کرد که کاملاً فوتبال هجومی و ضدحمله‌ای را می‌پسنید.

از این مثال‌ها در فوتبال باشگاهی کم نیست و متأسفانه در تیم ملی هم سابقه‌اش را داشته‌ایم که همه مصادیق تفسیرگر آن هستند که با این چرخه معیوب و تأثیر عجیب لابی‌های فرامتنی، قرار نیست هیچ پیشرفتی در بحث مربیگری فوتبال ایران رخ بدهد و بدون ریسک، چرخه تولید سرمربی به عدم خواهد رفت.

سیکل معیوب نام‌های تکراری و ناکام در لیگ برتر دور باطل

وقتی سوت پایان بازی
تیم ملی نوجوانان در
جام جهانی زیر ۱۷ سال
مقابل برزیل زده شد که
با پیروزی شگفت‌انگیز
ایران همراه بود، همه تازه
یادشان افتاد که حسین
عبدی هم مربی است.
کسی که او هم مانند
هاشمیان بالاترین مدرک
مربیگری یوفا را دارد اما
در این سال‌ها چندان به
او بها داده نشده است

است. کاپیتان پیشین سپاهان که به واسطه محبوبیت زیادی که در اصفهان دارد، فرصت مربیگری زردپوشان را پیدا کرد و با اینکه نتوانست سپاهان را به قهرمانی برساند ولی بنا به نظر اکثر کارشناسان تیمش فوتبال هجومی، فنی و زیبایی را ارائه می‌داد که باعث شده بود سپاهان در زمان مربیگری‌اش جزو مدعیان قهرمانی باشد و اگر شانس با او یار بود، می‌توانست این تیم را به جام هم برساند اما بعد از جدایی از سپاهان، موقعیت مناسبی به او برای ادامه مربیگری داده نشده و تنها گمانه‌زنی درباره حضورش در تیم امید مطرح شد که رنگ حقیقت به خود نگرفت! یکی دیگر از مربیان بیرون از گود نشسته، وحید هاشمیان است؛ مربی‌ای که در چند سال اخیر دستیار مارک ویلموتس و دراگان اسکوچیچ در تیم ملی بود اما در لیگ برتر شانس سرمربیگری به او داده نشد تا هلی کوپتر فوتبال ایران دوباره به آلمان پرواز کند. این در حالی است که این مهاجم گلزن و سابق تیم ملی از محدود مربیان

ایرانی است که پروایسنس مربیگری یوفا را دارد اما چون فضای کار در ایران برایش مهیا نیست، ترجیح داد دوباره به دیار زرم‌ها بازگردد. وقتی سوت پایان بازی تیم ملی نوجوانان در جام جهانی زیر ۱۷ سال مقابل برزیل زده شد که با پیروزی شگفت‌انگیز ایران همراه بود، همه تازه یادشان افتاد که حسین عبدی هم مربی است. کسی که او هم مانند هاشمیان بالاترین مدرک مربیگری یوفا را دارد اما در این سال‌ها چندان به او بها داده نشده است. این مشت‌ها، نمونه خروار هستند. چهره‌هایی که به آنها تیم داده نمی‌شود اما برخی دیگر از این تیم به آن تیم می‌روند، بدون آنکه نتیجه‌ای بگیرند؛ دور باطلی که هیچ آورده‌ای برای فوتبال ایران ندارد.



نابود شد و حالا تا آخر عمر برجسب فاجعه‌های اخیر بر پیشانی‌اش می‌ماند و هم یک فاجعه واقعی در تیم امید رقم خورد. آقایانی که رضا عنایتی را انتخاب کردند؛ همه شما در این فاجعه شریک هستید، این شما و این تیم ناامید! برای اینکه به بازی‌های آسیایی برویم و مدال فوتبال را تصاحب کنیم، لیگ برترمان را تعطیل کردیم اما بدون تعارف، این تیم تعطیل‌تر از آن بود که با مدال از آسیا برگردد. مدال بی‌لیاقتی حالاروی سینه تمام کسانی است که این تیم را به رضا عنایتی سپردند. انتخاب اشتباهی که تبعات آن گریبان تیم ناامید ما را گرفت و ناکامی را به ما هدیه کرد. نمره یک انتخاب غلط، یک ناکامی بزرگ بود.

امید چه بود؟ یک سرمربی باید چه متر و معیاری داشته باشد که هدایت نسل بعدی فوتبالیست‌ها را به او بسپارند؟ متأسفانه بدون اینکه کوچکترین اظهارنظری در این باره انجام شود، سرانجام لجبازی و کث و فوس بین مدیران و تصمیم‌گیرندگان فوتبال ما شد رضا عنایتی. حالا نتیجه انتخاب بی‌توجیه، بی‌دفاع و بی‌دلیل مدیران را مرور کنید؛ حذف در مرحله اولیه انتخابی المپیک و شکست مقابل هنگ‌کنگ. باور می‌کنید؟ هنگ‌کنگ ما را برد! رضا عنایتی گفته بود بازیکن ندارد، محمد عمری، یاسین سلمانی و محمد مهدی احمدی تیمش را ترک کرده‌اند و به جز دروازه‌بان‌ها، فقط ۱۳ بازیکن در تیمش هستند. بله، همه اینها درست است ولی ما اگر ۹ نفره هم به میدان می‌رفتیم، حتی اگر با تیم نوجوانان یا به دیدار با هنگ‌کنگ می‌گذاشتیم هم نباید شکست می‌خوردیم. چطور مقابل تیمی که بدون امتیاز و با دو شکست از گروهش بالا آمده باختید؟ مگر می‌شود؟ انتخاب رضا عنایتی یک معامله دو سر باخت بود؛ هم آینده این سرمربی

باطل مدام تکرار می‌شود. مشکل کجاست؟ آیا همیشه باید یقه سرمربی‌ان را گرفت؟ بله، راحت‌ترین کار همین است و مدیران ما هم که نشان دادند در شرایط بحرانی به دنبال قربانی کردن یک نفر هستند تا از پاسخگویی و فشار جان سالم به در ببرند. تیم فوتبال امید در فاصله کمتر از چند هفته نه تنها در همان مرحله اولیه انتخابی المپیک حذف شد بلکه حتی در رقابت‌های آسیایی با بهترین قرعه ممکن هم نتوانست به مدالی دست پیدا کند. کمی به عقب‌تر برگردیم؛ به آن روزهایی که کشمکش بین مدیران فدراسیون فوتبال و کمیته ملی المپیک برای انتخاب سرمربی تیم امید به حد اکثر رسیده بود و در نهایت این بچه سرراهی به رضا عنایتی سپرده شد! سوال اول؛ چرا رضا عنایتی؟ با کدام سابقه؟ با کدام کارنامه؟ به خاطر صعود یا هوادار به لیگ برتر؟ مربی دیگری نبود؟ نه اشتباه نکنید، ما در حذف تیم امید شاید رضا عنایتی را مقصر بدانیم ولی انگشت اتهام‌مان را به سمت کسانی می‌بریم که او را انتخاب کردند. سؤال دوم؛ معیار انتخاب سرمربی تیم فوتبال

واکاوی یک انتخاب غلط؛ تیمی که سیاه‌بخت شد مرد بازنده

سمیه مهدی پور

روزنامه نگار

از آن ناکامی مدت زمان زیادی سپری نشده. فاجعه‌ای که می‌توان درباره آن یک کتاب نوشت. تیمی که با یک انتخاب غلط به خاک سیاه نشست و نابود شد. تیمی که نام امید به آن الصاق شده اما عجیب واژه بی‌مسامی است. تیمی که تنها از آن ناامیدی می‌بارد. این تیم بویی از امید نبرده و مدام شما را ناامید می‌کند. شاید وقت آن است به جای مصاحبه و مقصر دانستن زمین و زمان، واقعاً به ریشه‌های مشکل فعلی‌مان بنگریم. اینکه آسیایی‌ها روز به روز پیشرفت می‌کنند و یقه تیم‌های بزرگ دنیا را می‌گیرند، بی‌دلیل نیست. آنها

سال‌ها برنامه‌ریزی می‌کنند. همین ژاپنی‌ها اول با کارتونی مثل فوتبالیست‌ها ذهنیت برنده بودن را به نسل‌های بعدی فوتبالیست‌های خود القا می‌کنند و وقتی همان نسل بزرگ می‌شوند، بردن آلمان که روزی در انیمه‌ها اتفاق افتاده بود را در دنیای واقعی نه یک بار، بلکه دو بار به تصویر می‌کشند. اما در همان قاره آسیا هستند کشورهای مثل ما که هنوز هم همه چیز را به قضا و قدر می‌سپزند و عده‌ای همه‌کاره فوتبالی می‌شوند که گویا بی‌صاحب مانده است! بیش از ۴ دهه است رویای المپیک شدن را داریم و هر ۴ سال یک بار بعد از اینکه حذف می‌شویم، می‌گوییم اشکالی ندارد، ان‌شاء‌الله بماند ۴ سال بعد! ۴ سال بعدی که هرگز نمی‌رسد و این چرخه